

مرجعیت و موضوع شناسی

حکم و موضوع دو رکن اساسی هر فتوایی را تشکیل می دهند. احکام شرعی کلیه احکامی است که از جانب شارع بر موضوعات گونه گون مترتب شده اعم از احکام تکلیفیه به سان: حرمت استحبابکراهت اباحه و احکام وضعیه به سان صحت و بطلان. بنابراین موضوع چیزی است که احکام بر آن بار می شود و در فعلیت حکم نقش دارد. ۱

مرتب به موضوع پیش از حکم است. حکم همواره به دنبال موضوع پیدا می شود و هرگونه تأثیر و تأثر در اصل موضوع و یا در اجزاء و شرائط آن در چگونگی حکم و شیوه اجرای آن تأثیر می گذارد. از میان رفتن موضوع به پایان یافتن حکم می انجامد و تغییر در اجزاء و شرایط آن در نحوه حکم مؤثر است.

این مسأله ای است عقلانی و شرع و عرف مؤید آن.

مرحوم صدر مجموع اشیائی را که در فعلیت حکم مؤثر است در دایره موضوع قرار داده و ارتباط موضوع و حکم را به سان رابطه سبب و مسبب می داند:

موضوع الحكم مصطلع اصولی نريد به مجموع الاشياء التي تتوقف عليها فعلية الحكم المجعول.... ان العلامة بين الحكم والموضوع تشابه ببعض الاعتبارات العلاقة بين السبب و المسبب كالحرارة والنار فكما ان المسبب يتوقف على سببه كذلك الحكم يتوقف على موضوعه انه يتمد فعليته من وجود الموضوع و هذا معنى العبارة الاصولية القائلة: (ان فعلية الحكم تتوقف على فعلية موضوعه. اي ان وجود الحكم فعلا يتوقف على وجود موضوعه فعلا).

و بحکم هذه العلاقة بين الحكم والموضوع يكون الحكم متأخرا رتبة عن الموضوع كما يتاخر كل مسبب عن سببه رتبة. ۲

موضوع حکم اصطلاحی است اصولی که در دیدگاه م مجموع چیزهای مؤثر در فعلی شدن حکم مجهول را در بر می گیرد.

رابطه موضوع و حکم در برخی از زوایا به سان علاقه بین سبب و مسبب است. مثل آتش و حرارت. همان طور که مسبب بر سبب توقف دارد همچنان حکم بر موضوعش متوقف است. زیرا فعلیت حکم و استمرار آن مربوط به وجود موضوع است. و این است معنای عبارت اصولیین که می گویند: فعلیت حکم بستگی به وجود موضوع دارد.

و به حکم این ارتباط مرتبه حکم از نظر رتبه از مرتبه موضوع متأخر است آن چنانکه که مسبب از سبب خود متأخر است.

بدین جهت مفتی به هنگام فتوا می بایست موضوع را با تمام شرائط و خصوصیات بشناسد و مقومات موضوع و آنچه در تکوین و شکل گیری و فعلیت موضوع تاثیر دارد از نظر دور ندارد چه بسا بی اطلاعی از ویژگیهای موضوع به صدور حکمی خواهد انجامید که با مسأله مورد نظر بسیار فاصله دارد. به همین جهت اختلاف فتاوی فقهاء بیش از آن که از فهم حکم سرچشمه گیرد به شیوه نگرش به موضوع و مقدمات و شرائط آن باز می گردد.

اقسام موضوع و راه دریافت آن

موضوعات احکام از زاویه های گوناگون به بخشهای مختلفی تقسیم می شود.

۱. موضوعات مستنبطه شرعی.

۲. موضوعات لغوی و عرفی.

در تقسیمی دیگر:

۱. موضوعات جاری و دارای حکم.

۲. حوادث واقعه و رویدادهای نوظهور.

از بعدی دیگر:

۱. موضوعات ثابت و غیر قابل تغییر.

۲. موضوعات متطور و دارای تحول.

در نهایت تعیین مصادیق خارجی عناوین نیز در گستره موضوع شناسی قرار می گیرد.

۱. موضوعات مستنبطه شرعی عبارتند از: موضوعاتی که شارع آن را اختراع کرده است؛ یعنی عناوینی که در لغت دارای معنایی بوده اند و شارع با تصرف در معنای آنه آنها را در مفهومی جدید به کار برده است. مثل صلوات که در لغت به معنای دعا بوده و در شرع در حرکات مخصوص استعمال شده است. و یا صوم که در لغت به معنای خودداری از هر چیز بوده و در شرع به معنای امساک از اشیاء مخصوص در وقت خاص استعمال شده است. این مسأله در اصطلاح قدماء به عرف شرع تعبیر شده است. ۳

۲. موضوعات لغوی و عرفی. این موضوعات به دو بخش تقسیم می شوند:

الف. موضوعات عرفی و لغوی که شارع برای آن حدودی وضع کرده است.

مرحوم شهید اول به نمونه هایی از تصرفات شارع در موضوعات لغوی و عرفی اشاره کرده و دلیل آن را آشکار نبودن این مفاهیم در نظر عرف دانسته است.

در نظر شهید مسائلی چون: مقدار کر مرز بلوغ شرعی مقدار مسافت از این گونه است:

(الامور الخفیه جرت عاده الشرع ان يجعل لها ضوابط ظاهره ومنه الاستنحاء... والقصر... والعقل). ۴

اموری که حدود آن عادت بر مردم پنهان می ماند روش شریعت بر آن است که برای آن حدود و ضوابطی روشن تعیین کند. از آن جمله است: تعیین تعداد سنگ در استنحاء [برای طهارت] و مقدار مسافت برای سفر شرعی و عقل از شرائط بلوغ شرعی.

البته در تعیین این موارد و حدود تصرف شارع در موضوعات لغوی و عرفی بین فقهاء ضوابط مشخصی وجود ندارد. در موارد بسیار این بحث مطرح است که: آیا تعیین و نظر دادن شارع در موضوعات از باب شاریت است و تجاوز از گفته شرع جایز نیست و یا نظر شارع به عنوان ارشاد عرف و تعیین مصداق بارز آن است و می توان در مواردی از آن عدول کرد. مسأله تعیین سنگ در

استنحاء که شیهه آن را در محدوده تصرفات شرع قرار داده از این گون است. در نظر بسیاری از فقهاء ملاک طهارت محل است نه تعداد سنگ.

ب. موضوعاتی که شارع در آنها هیچ گونه تصرفی نفرموده و معیار دریافت مفاهیم و تعیین مصداق آن همان دریافت عرف و لغت است. پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) نیز در تعیین مفاهیم و بیان مصداق به عرف رجوع کرده و بر اساس فهم عرفی به تشریح حکم می پردازند. بر این اساس شیخ طوسی علم به صنایع و فنون را خارج از دایره علم امام می داند و در این گونه امور لازم نمی داند که دانش امام برتر از دیگران باشد. شیخ در باره نزاعهایی که به امور تجاری ارتباط پیدامی کند نوشته است:

(وظیفه امام در این باره این است که: رجوع به خبره کند و به گفتار او عمل نماید. در تعیین اشیاء تلف شده و ارش جراحات بر بدن نیز به خبره رجوع می کند. ۵

مرحوم شهید اول نیز در تعیین مفاهیم عرفی و لغوی و فهم شرایط و اسباب و موانع و تعیین مصداق خارجی اشیاء عرف را ملاک گرفته و در این امور احتیاجی به نصب دلیل از ناحیه شرع نمی بیند. ۶

مرحوم صاحب جواهر در سرتاسر کتاب خود در بیان مفاهیم و تعیین مصداق خارجی عرف را معیار شناخت آنها قرار داده است و گستره مرجعیت عرف سرتاسر ابواب عبادات و معاملات را در بر می گیرد. از جمله در باب تعیین حدود کثرت و قلت کار خارج از نماز نوشته است:

(بر تو پنهان نماند که در تبیین مسمای کثرت به عرف و عادت مردم می توان اکتفا کرد؛ چرا که این معیار مورد اجماع است و احتیاجی به نصّ مخصوص نیست). ۷

در تشریح این مطلب افزوده است که: مقصود از رجوع به عرف مراجعه به فهم عرفی در تعیین احکام نیست تا اشکال شود که عرف را به تبیین حکم چه کار؛ بلکه مقصود از رجوع به عرف استفاده از عرف در صورت و موضوع حکم است. و بر این اساس می توان در تبیین مفهوم مبطلات

نماز چون حدود رفع صد طول دادن ذکر در وسط نماز مقدار سکوت جهیدن و... از عرف متعارف استفاده برد. ۸.

صاحب جواهر در الفاظ و مصادیق مربوط به قضا و شهادات نیز عرف را مرجع قرار داده است. در تعیین مدعی و منکر بعد از بیان معنای عرفی آن و رد به کارگیری دقت‌های عقلی در تعیین موضوع از ناحیه برخی از فقهاء نوشته است:

(وعلى كل حال فالمرجع فيها العرف على حسب غيرهما من الالفاظ التي لم تثبت لها حقيقة شرعية ولاقرينة على ارادة معنى مجازى خاص). ۹

به هر حال مرجع در تعیین مدعی و منکر عرف است بر همان روش و سیاق سایر الفاظی که در آنها حقیقت شرعی به ثبوت نرسید. و قرینه ای نیز بر معنای غیر ظاهر در آن اراده نشده باشد. مستند رجوع به عرف در تعیین مفاهیم عرفی و لغوی و موضوعات خارجی این است که: احکام و موضوعات شرعی به لحاظ معانی و مصادیق عرفی تشریح شده و دقت‌های فلسفی و عقلی در آن راه ندارد. شارع به زبان عرف سخن گفته و در بیان مقاصد خود از زبان رائج استفاده کرده و به هنگام تشریح احکام همانند یکی از افراد عرف است. پس فهم معانی الفاظ و تعیین مصداق جز در مواردی که شارع از آن مقصودی خاص در نظر دارد موکول به فهم عرفی است. ۱۰

و به همین لحاظ به هنگام تعارض بین نظر دقی عقلی با نظر عرفی و سیره سلیم عقل که به دور از مسامحه و سهل انگاری صورت می گیرد نظر عرف مقدم می شود و دقت‌های دقیق عقلی در نظر گرفته نمی شود.

دید عرفی در نظر عده ای از فقهاء چنان قوت دارد که به هنگام تعارض بین لغت و عرف و بالاتر تعارض بین ظاهر متون شرعی و انصراف عرفی انصراف عرفی بر آن دو پیشی می گیرد. بر این اساس شیخ طوسی در این مسأله که: شخصی سوگند یاد کرده که گوشت نخورد و سپس گوشت ماهی خورده در کتاب (خلاف) می نویسد:

وی. سوگند خود را شکسته و می بایست کفاره بدهد.

در این باره به آیه شریفه (هو الذی سخر لکم البحر لتاکلوا لحما طریا) ۱۱ استدلال کرده است. زیرا در آیه بر گوشت ماهی نیز اطلاق لحم و گوشت شده است.

ولی در کتاب مبسوط از این نظر عدول کرده و قائل به شکسته نشدن سوگند آن شخص شده و چنین دلیل آورده که: عرف بر ماهی اطلاق گوشت نمی کنند و در نتیجه عادت و انصراف عرفی را بر ظاهر آیه مقدم داشته است. گرچه ابن ادریس در سرائر این نظر را نپذیرفته و در مقام تعارض عرف عادت و عرف شرع عرف شرع را در هر حال بر سایر مرجعات مقدم می دارد. ۱۲

بنابر این شناخت بسیاری از موضوعات در شرع مقدس به عرف واگذار شده و عرف نقش تعیین کننده ای در تعیین موضوع و به تبع آن در تعیین حکم دارد.

کدام عرف؟

نکته اساسی و مهم این که مقصود از عرف چه عرفی است؟

عصری که ما در آن زندگی می کنیم قرنهای از عصر نزول فاصله گرفته و در این بین بسیاری از مفاهیم عرف دگرگون شده و بر اساس نخستین خود باقی نمانده است. این سؤال مطرح می باشد که مقصود از رجوع به عرف کدام عرف است؟

آیا عرف زمان صدور ملاک است یا عرف زمان رجوع؟

مفاهیم عرفی چند دسته است:

۱. مفاهیم عرفی ثابت در همه زمانها. اینها مفاهیمی هستند که به عرف عام مربوط می شوند و گفتار و رفتار مردمان در همه عصره تفسیری یکسان از آن بیان می کند و باگذشت روزگار و یا تفاوت فرهنگ و زبان تغییری در آن حاصل نمی شود. مفهوم عدالت از این مفاهیم است.

این دسته جای بحث ندارد و شناخت و درک عرف هر عصر از آن حجت است و مورد تایید شارع.

بخش دیگر که در این شمار می آید مفاهیمی است فهم کنونی آنها با فهم عصر صدور فاصله دارد.

ولی یقین داریم که حجت شرعی و معیار گزینش همان مفهوم عصر صدور است. معنای جدید آن مورد تایید شارع نیست.

در این جا نیز ملاک همان عرف عصر صدور است و در تعارض دو مفهوم نخستین و حال معنای اول مقدم می شود.

۲. مفاهیم و مصادیقی که تغییر و تحول در متن آن جای دارد و تعیین موضوع و مصداق آن به مردم هر عصر واگذار شده است. این مطلب با دلیل محکم و صریح و یا سیره متصل به عصر صدور

(سیره متشرعه سیره عقلاء) به ما رسیده است. در این مسأله عرف هر عصر در شناخت مفهوم و مصداق حجت است.

زمان و مکان در تحول موضوع تاثیر می گذارد و فهم عرفی را در مکانها و زمانهای گوناگون متفاوت می سازد.

بسیاری از احکام سیاسی و اجتماعی اسلام داخل در این مقوله است. از جمله مسأله مروّت شأن تشبه به کفار فقر و غنی. شیوه اداره اجتماع و... عرف هر عصری ممکن است نسبت به آنها نظری خاص داشته باشد. در زمان پیامبر(ص) دارنده یک اسب و مسکن غنی شمرده می شد ولی در زمان امام صادق(ع) با بالا رفتن سطح زندگی این ملاک تغییر یافت.

کسی که خرجی سال خود را نمی داشت فقیر شمرده می شد. رفتار به معروف که در جای جای قرآن بدان اشاره شده ناظر به رفتار پسندیده در هر عصری است.

در رابطه با احسان به برادر دینی ۱۳ وصیت به معروف ۱۴ تراخی بین زن و شوهر به معروف ۱۵ رزق و لباس بچه ها و به معروف ۱۶ خرجی دادن به زن به معروف ۱۷ خوردن سرپرست یتیم از اموال وی در صورت فقر به معروف ۱۸ معاشرت باز زنان به معروف ۱۹ دادن مهر زنان به معروف ۲۰ و...

در این راست مرحوم شهید پس از تبیین این مسأله که احکام به تغییر عاداتهای هر عصر در زمینه امور اقتصادی و رفتارهای اجتماعی تغییر می کند درباره نفقه زن عرف هر عصر را ملاک انفاق و خرجی زن می داند.

و در مقابل کسانی که خرج خانه را به همان مقداری واجب دانسته اند که در زمان پیامبر(ص) معمول بوده (یک یا دو کیلو آرد) و بیش از آن را متعبد دانسته اند نوشته است:

(اظهر از دو قول آن است که خرج خانه معین نیست. بلکه واجب برطرف کردن نیاز مندی خانواده است و نزدیکان نیز در حکم خانواده اند؛ چرا که پیامبر به هند همسر ابوسفیان فرمود: از مال همسرت به اندازه خرج معمول خود و فرزندت بردار. و پیامبر به مقدار یک مدّ و یا دو مد معین نفرموده است.)^{۲۱}

در مورد تعظیم و اهانت به مؤمن و صله رحم نیز می فرماید که عرف هر شهر و عصر می بایست رعایت گردد. در مورد صله رحم و قطع خویشاوندی چون در حدود آن حقیقت شرعی و لغوی به اثبات نرسیده است به اختلاف عاداتها و دوری و نزدیکی خویشاوندان از یکدیگر متفاوت می شوند.^{۲۲}

۳. موارد مشکوک به این معنی اگر شارع نسبت به موضوعی عرفی و یا لغوی حکمی داشت و آن موضوع در عصر تشریح دارای مفهومی خاص بود ولی تلقی مردم و عرف این زمان از آن موضوع چیز دیگر است تکلیف چیست؟

آیا معیار عصر حضور است یا عرف هر عصر و زمان؟ مثل اگر مفهوم غنا در عرف و لغت عصر پیامبر(ص) به معنایی بوده و در دوره های بعد تحول یافته معیار شناخت موضوعی و پیاده کردن حکم شرعی مربوط به کدام عصر است؟

بسیاری از فقهاء در موضوعات مستنبطه عرفی و لغویمعیار را مطلق رجوع به عرف قرار داده اند و تفصیلی در مسأله نداده اند. بنابراین ملاک در نظر اینان عرف زمان رجوع می باشد.

مرحوم شعرانی از گفتار شهید اول درباره در عرف چنین استفاده کرده که: شهید ملاک دریافت موضوعات عرفی و لغوی را عرف عصر رجوع قرار داده است. به همین جهت بر شهید اشکال کرد که عرف زمان رجوع مطلقاً صلاحیت مرجعیت ندارد. ۲۳

مرحوم سید یزدی در عروه الوثقی مرجع در موضوعات مستنبطه عرفی و لغوی را مطلقاً عرف می داند و تعیین آن را خارج از حدود و وظایف مفتی. ۲۴

از آن سو فقهای دیگر چون: مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء فاضل تونی سید محسن حکیم و شعرانی در موارد مشکوک معیار را عرف زمان صدور و فهم مخاطبین نزول آیات و صدور روایات گرفته اند و به همین مبنی برخی از آنان در مسائل مستنبطه عرفی و لغوی نیز تقلید و رجوع به مفتی را واجب می داند و آن را در دائره وظایف مرجع تقلید قرار داده اند. ۲۵

باید دید که مقتضای دلائل شرعی کدام و ظهور خطابات شرع متوجه کدام عرف است. همگان بر این سخن اتفاق دارند که شارع با زبان و مصطلحات عرف سخن گفته و قرآن و سنت به زبان عربی فصیح و روشن وارد شده و پیامبر فهم لغوی و عرفی مصطلح را امضاء فرموده است. ۲۶

ولی اگر اتحاد فهم عرف در همه زمانها ثابت نشد و حقیقی شرعی و اصطلاح خاص از ناحیه شارع به ثبوت نرسید و فهم عرف عصر صدور با عصر رجوع مختلف بود مقتضای اصل اولی رجوع به همان فهم عصر صدور است.

زیرا مخاطبین اصلی مردمان آن عصر بوده اند و به هنگام شک در این که می توان از این عدول کرد قد متیقن در نظر گرفته می شود. شأن نزول و تخاطب به هنگام صدور گرچه عموم خطاب را مقید نمی کند ولی به هنگام شک توانایی دارد که خطاب را به همان عصر منحصر کند. موارد بسیاری از مفاهیم را مفاهیم را مشاهده می کنیم که عرف زمان م از فهم آن عاجز است و یا باگذشت زمان مفهوم آن دگرگون شده است. از جمله مسأله رهن در زمان ما. رهن در فهم عرفی عصر صدور آیات و روایات بدین معنی بوده که طلبکار در مال مورد گرو نمی توانسته تصرف کند ولی در عرف عصر م تصرف در مال مورد گرو از لوازمات رهن می باشد. روشن است که چنین معنای عرفی درباره رهن مورد تصویف شرع نیست مگر با تغییر عنوان و یا ضمیمه کردن شرائطی دیگر.

ولی اگر موضوعی در اصطلاح عرف عصر نزول روشن نباشد و معنای آن در عرف ما روشن باشد در این مسأله معنا را بر فهم عرفی همین عصر حمل می کنیم و سیره مستمره عقلا و متشرعه را پشتوانه صحت آن قرار می دهیم.

و سخنی که مرحوم شعرانی از کلام شهید استنباط کرده بود که: ملاک در غن عرف زمان ماست شاید بتوان توجیه کرد که عرف زمان شهید و محیط اجماعی وی در فهم لغات و مفاهیم با عرف عصر اول تفاوت نکرده و در مسائل عرفیه و لغویه بین دو عصر اتحاد و همبستگی وجود داشته است.

مرحوم کاشف الغطاء به هنگام تفاوت عرف زمان صدور با عرف زمان رجوع ملاک را فهم عرفی عصر صدور گرفته است و نوشته: اگر شارع و امام در مسأله ای دارای اصطلاح ویژه بوده است. باید کلام او را بر اصطلاح مورد نظر حمل کرد و در مورد نامه و نوشته نیز اصطلاح طرفین در نظر گرفته می

شود. اگر اتحاد فهم عرفی در زمان صدور و رجوع ثابت نشود خطاب هر وقت و زمان بر همان عصر خود حمل می شود.

بر همین اساس مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء در کشف الغطاء در مسأله غن که در عرف و لغت عصر اول به معنایی بوده و الان مفهوم آن تغییر یافته و شرائط و ویژگیهای دیگر بر آن افزوده شده عرف عصر اول را مرجع می داند و معنای جدید را به رسمیت نمی شمرد. و همچنین در معانی تربت (خاک) فهوه نهر [رود] کر مثقال وزن فرسخ مومن و فاسق و... لازم می داند که بر همان معانی و فهم عرفی مخاطبین نخستین آن حمل شود:

(البحث الرابع فی انه لما اتضح ان فهم الخطاب مبني على فهم اللغة او العرف العام و الخاص و كل واحده مرآة للاخر فی سایر اللغات فان اتضع الحال بالنسبه الى زمان صدور الخطاب بان عرف الحال بالنسبه الى وقت الاستعمال لزم البنا على ذلك العرف ولا اعتبار بغيره. فخطاب كل وقت محمول على عرفه. فان علم الاتحاد فلا بحث. وان جهل الحال فی احدهما و علم الاخر بنى المجهول على المعلوم. فما صدر من الاوائل محمول على العرف المعلوم عند الاواخر و بالعكس وان علم اختلافهما كان خطاب كل وقت محمولا على عرفه. فما رود من الشرع يحمل على عرف يوم الورود فان كان فيه مصطلح شرعی عمل عليه والافعلی الحقیقه العرفیه العام ثم اللغة ففی مسأله الغنا قد ظهر فی العرف الجديد تخصیصه بما لم یکن فی قران او تغریه او ذکر اودعا...

فلا يحمل لفظ الغنا على المعنى الجديد. كما لا يحمل الفاظ التربة والقهوة واللبن والنهر والكر والبحر والحجر والساعة والكعب والمنيرر والمثقال والوزنه و الرطل والاقويه والفرسخ والسيد والمومن و نحوها على المعانی الجديد لانها ان نقلت او غلط العرف فیها لا يحمل لفظ زمن الخطاب علیها). ۲۷

بحث چهارم چنانکه روشن شده فهم خطاب بر فهم لغت یا عرف عام و یا عرف خاص استوار است و هر یک از اینه معیار شناخت آن در سایر لغتها قرار می گیرد. پس اگر جهت خطاب نسبت به زمان صدور خطاب روشن شد بنا را بر فهم همان عرف می گذاریم و خطاب هر زمان را بر فهم عرف آن عصر حمل می کنیم. پس اگر اتحاد عرف زمان صدور با عرف زمان رجوع ثابت شد در آن بحثی نیست و اگر مفهوم و جهت خطاب نسبت به یکی از دو زمان روشن بود و نسبت به زمان دیگر مجهول زمان مجهول را بر معلوم حمل می کنیم. ولی اگر بدانیم که خطاب زمان صدور با زمان رجوع مخالف است خطاب هر وقت بر عرف آن زمان حمل می شود. آنچه از شرع صادر شده بر عرف زمان صدور حمل می شود. پس اگر شارع در آن اصطلاحی شرعی داشت بدان عمل می شود و گرنه حقیقت عرفی و یا لغوی آن عصر مورد عمل قرار می گیرد. مسأله غنا در روزگار م از این گونه است. در این زمان غنا در قرائت قرآن تعزیه و دعا از آن استثناء شده در حالی که در گذشته چنین نبوده است. پس نمی توان لفظ غنا را بر معنای جدید حمل کرد همان طور که مفاهیم تربت (خاک) قهوه لبن نهر کر بحر ساعه کعب میزر مثقال وزن رطل اوقی فرسخ سید مومن فاسق و امثال آن بر معنای جدید حمل نمی شوند.

زیرا اینه اگر از معانی نخست نقل یافته و یا عرف در آن به اشتباه درچار آید خطاب شرعی شامل مفاهیم متحوله از معانی نخست نمی گردد.

حدود مسئولیت مرجع در تعیین موضوع

گفته شد که موضوعات احکام به دو بخش اصلی باز می گردند موضوعات مستنبطه شرعی و موضوعات مستنبطه عرفی و لغوی.

در موضوعات مورد اختراع شارع و دارای حقیقت شرعی و یا موضوعات لغوی و عرفی مورد تصرف شارع تبیین به عهده شرع و فقیه مسؤول به دست آوردن موضوع خواهد بود. در چنین مواردی

مفتی باید تمام مقدماتی را که در راه تحصیل احکام شرعی طی می کند در تحصیل موضوعات آن نیز بیپیماید.

این دو از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. به دست آوردن موضوع نماز و روزه و حج همان زحمتی را می طلبد که احکام آن در پی دارد.

موضوعات عرفیه و لغویه مستنبطه ای که فهم عرف زمان صدور و مخاطبین عصر تشریح ملاک هستند در این که تبیین آن به عهده چه کسی است فقهاء آری گوناگون دارند:

مرحوم صاحب عروه فهم آن را موکول به مردم نموده و تقلید را در این باب جایز نمی شمرد و بررسی آن را خارج از دائره وظایف فقیه می داند:

(محل التقليد و مورد هو الاحکام الفرعیه العمليه. فلايجرى فى اصول الدين وفى مسائل اصول الفقه ولا فى مبادئ الاستنباط فى النحو والصرف و نحوها ولا فى الموضوعات المستنبطه العرفيه او اللغويه). ۲۸

جایگاه تقلید و موارد آن منحصر در احکام فرعیه عملیه است. پس در اصول دین و در مباحث اصول فقه و در مقدمات اشنباط احکام جاری نیست و در موضوعات مستنبطه عرفی و لغوی نیز جای تقلید نیست.

اگر تقلید در این مسائل جایز نبود مردم وظیفه دارند خود آن را تحصیل کند و مفتی و مرجع در این باره مسؤولیتی ندارد.

ولی بیشتر فقهاء دریافت موضوعات مستنبطه عرفی و لغوی چون: ربا و غنا و حجاب را از وظایف مرجع دانسته و تقلید را در آن جایز می دانند.

مرحوم شیخ انصاری از آن جهت استنباط موضوعات عرفی و لغوی را در دائره مسؤولیت فقیه قرار می دهد که بر آن احکام فرعیه بار است و دریافت آن آثار و پیامدهای بسیاری در فتاوی فقیه در احکام فرعیه دارد و بدون آن مشکلات بسیاری در مرحله فتو برای فقیه در پی خواهد داشت.

و اما الموضوعات الاستنباطیه فالتقلید فیها جای من حیث ترتب الاحکام الفرعیه علیها دون الاصولیه. فیجوز التقلید فی معنی الفاسق الواقع فی آیه النبأ ۲۹ من حیث انه یترتب علیه حکم خبر الفاسق و العادل فی الوقت لعقبه. (۳۰)

در موضوعات مستنبطه (عرفی و لغوی) از آن روی که احکام فرعی ترتب بر آن دارد تقلید جایز است. پس در معنای فاسق که در آیه نبأ وارد شده چون خبر فاسق و عادل در مورد وقت و قبله احکام فرعی در پی دارد تقلید جایز است.

بالاخر برخی از فقهاء به صراحت مرجع را در تعیین و فهم احکام مستنبطه فرعی و لغوی مجتهد می دانند و رجوع مردم به وی را در این مسائل واجب می شمردند و برای این چنین دلیل می آورند که: شک در موضوعات مستنبطه شرعی مثل: نماز و یا موضوعات عرفی و لغوی مثل غن به شک در احکام باز می گردد و چنانکه استنباط احکام شرعی در حوزه وظایف مرجع قرار دارد موضوعات

عرفی و لغوی نیز از وظایف او می باشد و بر مردم واجب است که از مفتی تقلید کنند. مرحوم آیه الله خوئی نوشته است:

(الصحيح وجوب التقليد في الموضوعات المستنبطه الاعم من الشرعيه وغيرها و ذلك لان الشك فيها بعينه الشك في الاحكام ومن الظاهر ان المرجع في الاحكام الشرعيه المترتبه على تلك الموضوعات المستنبطه هو المجتهد فالرجوع فيها اليه عباره اخرى عن الرجوع اليه في الاحكام المترتبه عليها). ۳۱

صحيح آن که: تقليد در موضوعات مستنبطه شرعی و غير شرعی واجب است زیرا شک در این موضوعات همانند شک در احکام است و مرجع در احکام شرعی ای که این موضوعات در پی دارد مجتهد می باشد پس رجوع به مجتهد در موضوعات شرعی و غير شرعی تعبیر دیگری از رجوع به احکام آن موضوعات است.

در توضیح مسأله اضافه شده که: مجتهد وقتی که در رساله خود بنویسد:

غن صدائی است که در بردارنده ترجیع و برگرداندن صوت باشد چه مطرب باشد یا نباشد.

معنای آن این است که حرمت شرعی همه موارد غنا را شامل می شود.

مرحوم سید محسن حکیم نیز همین نظر را قبول دارد در نظر ایشان ملاک در حدود وظیفه مجتهد وضوح و یا عدم وضوح موضوعات مستنبطه شرعی و لغوی و عرفی است.

اگر موضوعات روشن و واضح باشد مجتهد وظیفه ای در تبیین آن ندارد گر چه از موضوعات شرعی همانند: نماز و روزه باشند. ولی اگر موضوع برای مردم آشکار نباشد و محتاج کند و کار و استنباط باشد مفتی وظیفه دارد آن را برای مردم بیان کند و مردم نیز وظیفه دارند از وی تبعیت کنند.

مرحوم حکیم در استدلال بر مسأله افزوده است:

(عموم ادله تقلید و رجوع به مفتی چنانکه نماز و روزه [از موضوعات مستنبطه شرعی] را شامل می شود موضوع صعید و غنا و اناء و سایر موضوعات عرفی و لغوی را نیز در بر می گیرد و اگر مجتهد در این موضوعات وظیفه ای نداشته باشد و رجوع به وی جایز نباشد مکلف می بایست یا مجتهد باشد و یا عمل به احتیاط کند. و هیچ کس از فقهاء چنین مطلبی را نگفته است). ۳۲

آنچه از بررسی مسأله به دست می آید: گفتار مرحوم شیخ انصاری (جواز تقلید از مفتی در موضوعات مستنبطه عرفی و لغوی) به واقع نزدیکتر است. زیرا کسی که توانایی استنباط و استدلال و تحقیق در شناخت مسائل مستنبطه عرفی و لغوی دارد و می تواند لغت و عرف عصر صدور را بشناسد و یا از اهل عرف است احتیاج به مراجعه به مفتی ندارد و خود مستقیماً به دریافت موضوعات اقدام می کند. ولی در مثل روزگار ما در فهم موضوعات لغوی و عرفی عصر صدور با روزگاران پیش تفاوت‌های بسیاری است. بسیاری از مفاهیم در گذر زمان و تحولات فرهنگی جوامع و تداخل مذاهب بر جای اصلی نمانده و الفاظ و مفاهیم و عاداتها و سیره نخستین جای عوض کرده و در برخورد با فرهنگ ملی مردم رنگ پذیرفته است. از دامنه این موضوع اقوام عرب که پاسدار زبان عرب و میزبان فرهنگ اسلام بوده اند در امان نمانده اند. نگرشی اجمالی به مفاهیم و الفاظ وعادات کنونی عرب زبانان و مقایسه آن با مفاهیم اسلامی و سیره سلف صالح آن را روشن

می سازد. بنابراین مردم در شناخت آن دستور از موضوعات عرفی و لغوی که فهم مخاطبین عصر نزول می بایست در نظر گرفته شود نیازمندند تا از خبره و مرجعی مطمئن بهره گیرند و مرجع تقلید در احکام می تواند بهترین مرجع برای دریافت و مفاهیم موضوعات باشد این مسأله به دلائل و مؤیدات بسیاری قابل اثبات است از جمله:

۱. ارتباط موضوع و حکم و سرایت شبهات موضوعیه به شبهات حکمیه.

چنانکه در شبهات حکمیه همچون: شک در حرمت و یا حلیت رب به مجتهد رجوع می شود در شبهات موضوعیه و شک در ماهیت و چیستی ربا نیز برگشت به شک در حرمت و یا حلیت آن می کند پس باید به مرجع رجوع شود. چون تکلیف راهنمایی کردن مردم در حل مشکلات فکری و فقهی بر عهده مرجع است و او باید برای انجام وظیفه خویش موضوع را بشناسد.

۲. مشقت تحصیل موضوعات مستنبطه عرفی و لغوی عصر صدور برای مردم.

همان گونه که در تحصیل احکام شرعی توده مردم توانائی نفقه آن را ندارند و به ناچار به مجتهد رجوع می کنند در موضوعات مستنبطه نیز مردم به همان شکل دارند و هر کس توان تحصیل و موشکافی مفاهیم لغوی و عرفی عصر صدور را ندارد و این کار از عهده افراد خاص ساخته است.

بدین جهت مجتهد وظیفه دارد که موضوعات لغوی و عرفی را بشناسد و در اختیار مردم قرار دهد. گفتار وی چه از راه اجتهاد و تقلید چنانکه برخی از فقهاء گفته اند چه از راه خبرویت برای دیگران حجت است.

۳. علاوه در سیره متشرعه نمونه های بسیاری از رجوع اصحاب ائمه برای شناخت موضوعات عرفی و لغوی به امامان در دست داریم.

امامان در پاسخ به بیان موضوعات عرفی و لغوی پرداخته اند. از جمله: در روایات از معانی ازلام انصاب فقاع و موضوعات مشابه سؤال شده است.

این خود بر جواز رجوع به مفتی در شناخت موضوعات و لزوم شناخت این موضوعات برای مرجع در صورت فتو دلالت دارد. سیره مراجع تقلید از گذشته تاکنون در رساله های نیز بر همین استوار بوده است و مراجع در این رساله عملیه به تبیین موضوعات لغوی و عرفی وارده در کتاب و سنت پرداخته اند و در مواردی مصادیق خارجی آن را نشان داده اند.

مرحوم شیخ طوسی در مبسوط به طور تفصیل مفاهیمی چون رهن افلاس حجر حواله ۳۳ و شفعه قراض و مضاربه ۳۴ و انواع معاملات را تبیین کرده و معنای عرفی و لغوی آن را برای مردم روشن کرده است. فقهای بعد از شیخ نیز همین روش را دنبال کرده اند و از خود نسبت به مفاهیم عرفی و لغوی سلب مسؤولیت نکرده اند.

همه اینها بر مشروعیت و لزوم دخالت فقیه در تبیین موضوعات مستنبطه عرفی و لغوی دلالت دارد و این نکته را ثابت می کند: فقیه که رسالت افتاء و قانونگذاری و هدایت جامعه را بر عهده دارد می بایست احکام خدا را با تمام جوانب در اختیار مردم قرا ردهد و این مطلب بدون دریافت کامل موضوعات عرفی و لغوی حاصل نمی شود. بر این اساس فقیه باید سعی و تلاش خود را درباره

شناخت قرائن و اسباب و شرائطی که به هنگام بیان حکم در موضوع وجود داشته است به کار گیرد. این که در روایت آمده است:

انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامن ان الکلام لتصرف علی وجوه فلو شاء انسان لصرف کلامه
کیف شاء ولایکذب. ۳۵

شم آن گاه فقیه ترین مردم هستید که معانی و نهفته های سخنان ما را دریابید. همانا سخن ممکن است صورتهای گوناگونی پیدا کند. انسان اگر بخواهد می تواند کلام خود را بر هرگونه دلخواه برگرداند و در عین حال دروغ نگوید.

ناظر به لزوم توجه فقیه به زوایای کلمات ائمه و به اصطلاح: (شم الفقاهه) دارد. مفتی برای دستیابی به نکاتی که از چشم دیگران دور می ماند باید دقت و تیز بینی بیشتری داشته باشد.

مرحوم اصفهانی در ذیل روایت: (فارجعوا الی من روی حدیثنا ونظر فی حلالنا وحرماننا و عرف احکامنا) نوشته است:

(نظر در شیء همانا به معنای کند و کاو و دیدن بصیرانه اوست.

و بدین جهت در ماجرای ابراهیم روایت شده که مراد از کلام حضرت ابراهیم(ع) که پس از نگاه به ستارگان گفت: (من بیمارم) نگاه در پیرامون و تحولات ستارگان بودنه صرف دیدن آنها). ۳۶

این جمله حاوی نکات ارزشمندی است. فقیه به هنگام حکم تمام شرائط و زمینه هایی که به ثبوت و فعلیت و حدود آن می انجامد باید در نظر بگیرد و همه اینها بدون شناخت موضوع ممکن نیست.

شرائط و ویژگیهای بسیاری در شناخت موضوعات مستنبطه شرعی و عرفی و لغوی وارد در کتاب و سنت و سیره معصومین مؤثر است از جمله:

۱. آشنایی بامفاهیم و فرهنگ عرف عرب.

الفاظ و مفاهیم وارد در کتاب و سنت به زبان و فرهنگ عرف صادر شده و آشنایی فقیه با محاورات عرفیه او را به شناخت موضوع نزدیک می سازد. بدین جهت برخی از فقهاء چون شهید ثانی در شرائط اجتهاد علاوه بر علم نحو و صرف فهم معانی و بیان و بدیع و لغت را نیز از مقدمات تفقه شمرده است. ۳۷

امام امت در این باره نوشته است:

(و منها الانس بالمحاورات العرفیه و فهم الموضوعات العرفیه مما جرت محاوره الكتاب و السنه علی طبقها والاحتراز عن الخلط بین دقایق العلوم و العقلیات الدقیقه علی المعانی العرفیه العادیه). ۳۸

از آن شرائط انس و الفت فقیه با محاورات و گفتگوهای عرفی و موضوعات عرفی است موضوعاتی که روش کتاب و سنت بر طبق آن پی ریزی شده. و از خلط عرفیات با دقتهای عقلی دوری جوید.

۲. توجه به علل و مصالح عناوین

توجه به علت و عوامل و مصالح موضوعات شرعی فقیه را در شناخت درست موضوع یاری می دهد و حدود و گستره حکم را در اختیارش می گذارد.

احکام شریعت براساس مصالح و مفسد نهفته در موضوعات پی ریزی شده است و مردم نیز برای دستیابی و دریافت بصیرانه احکام دینی تشویق شده اند. دستورات دینی به سان رمزی نیست که کلید آن تنها در دست خداوند بوده باشد و مردم موظف باشند بدون چون و چرا از آن تبعیت کنند؛ بلکه شرع مجموعه دستوراتی است که باملاحظه شرائط فردی و اجتماعی انسانها پی ریزی شده است.

اندیشه و خرد از منابعی است که آدمی را در کنار کتاب و سنت به مصالح و مفسد نهفته در دستورات یاری می رساند. ۳۹

امام رضا در این باره فرموده اند:

(إن الله تبارک و تعالی لم یبیح اکلا و لاشربا الا لما فیه المنفعه و الصلاح ولم یحوم الا مافیہ الضرر و التلف و الفساد). ۴۰

خدای تبارک و تعالی خوردن و آشامیدن را مباح نفرموده جز برای آنچه در آن از منفعت و مصلحت است و چیزی را حرام نکرده مگر به خاطر ضرر و تلف و تباهی ای که در آن وجود داشته است.

مرحوم صدوق در کتاب علل الشرایع روایات بسیاری را در زمینه علل احکام گرد آورده و فقهای بسیار چون شیخ مفید در مباحث فقهی خود به مناسبت به علل نهفته در موضوعات اشاره کرده است. ۴۱

اگر حکم شرعی براساس علت و مصلحتی که در موضوع وجود داشته است تشریح گردیده باشد در صورت بر طرف شدن علت حکم پایان می پذیرد.

مثل در بحث خرید و فروش خون و حشرات حرمت آن در گذشته بر این اساس بوده است که منفعت عقلایی برای مصرف خون و یا حشرات وجود نداشته است ولی با پدید آمدن منفعت عقلایی و استفاده فراوان از حشرات و فراورده های خون در زمان م علت حرمت پایان می پذیرد و حرمت تبدیل به مباح می گردد. ۴۲

در نگاهی فراتر به موضوعات شرعی این نکته به وضوح دریافت می شود که: بسیاری از قالبهای عناوین در موضوعات سیاسی و اجتماعی موضوعیت ندارد و تنها به عنوان پل و بهترین راه وصول به مقصد مورد استفاده قرار گرفته است.

مهم محتوی و لب پیام است و اگر قالب و وسیله ای بهتر برای انجام دستور پیدا شود شریعت از آن منع نمی کند.

شیوه ای که در بیعت و اعلام تعهد مردم به رهبری و انتخاب او در صدر اسلام رایج بوده از این نمونه است. آن شیوه موضوعیت ندارد از این روی در این زمان می توان از انتخابات و رأی گیری به جای آن سود جست. ۴۳

گسترش این مسأله به عناوین و مسائلی فراتر از آنچه در گذشته مورد بحث فقهاء قرار گرفته است صفحه نوینی از موضوع شناسی را برای ما گشوده و ما را به شناخت مصالح و مفاسدی که در تشریح احکام مؤثر است نزدیکتر می سازد.

از باب مثال خیار مجلس که از مجوزات فسخ معامله است شاید بتوان گفت این خیار اختصاص به نشستن طرفین معامله در مجلس خاص ندارد و در این زمان مکالمه تلفنی را نیز شامل می شود. آنچه مهم است توجه به علت حکم که همان جدا شدن طرفین از وضع زمان معامله بوده و این مطلب بر مکالمات تلفنی نیز صادق است و چه بس خروج از موضوع معامله و پر داختن به امور دیگر را نیز در برگیرد. ۴۴

ی فقه به استناد روایات در مورد کودکی که دو نفر بر سر آن اختلاف دارند و هر یک مدعی است کودک به او تعلق دارد قرعه را تنها راه حل معضل در صورت نبود بیّنه و شاهد دانسته اند. ۴۵

اکنون که با پیشرفت علم می توان به آسانی پدر طفل را شناسایی کرد و به قضیه خاتمه داد جای این بحث هست که چرا نتوان از دانش جدید به عنوان راهی مطمئن به جای قرعه استفاده می کرد و رفع مشکل را بدین روش آسان ساخت.

(در میان شیوه های دادرسی پیامبر گه گاه به کار برد قیافه شناسی و بهره وری از آگاهی و تخصص قیافه شناسان (قائف جمع آن قافه) نیز بر می خوریم. برای نمونه هنگامی که در نسب نوزاد یا کسی دو دلی و اختلاف پیش می آمد کارشناسان نژادشناسی (قائفان) به یاری پیامبر می آمدند). (نهاد دادرسی در اسلام محمد حسین ساکت ۱۶۳ - ۶۴).

در بحث تزاحم احکام ۴۶ نیز توجه به علل و مصالح احکام و مقدار تأثیر هر یک از دو حکمی که اینک مورد اختلاف قرار گرفته و امکان عمل نمودن به هر دو نیست اسلام راه فقیه را مشخص کرده است. مفتی با توجه به آثار و پیامدهای هر یک موضوعی را که دارای مصلحت بیشتر است بر موضوع دیگر مقدم می‌دارد.

براین اساس امام امت در مسأله تشریح میت در صورتی که حفظ حیات مسلمانان بر تشریح فرد مسلمانی متوقف باشد حکم به جواز می‌کند. ۴۷

این فتو بر این اساس است که مصلحت حفظ حیات مسلمانان بر حرمت تشریح فرد یا افرادی از آنان برتری داشته و تشریح مسلمان به هنگام ضرورت تجویز شده است. اگر گفته شود که تشریح امروزه بی حرمتی به مسلم نیست حرمت تشریح از اصل منتفی می‌شود و تزاحمی وجود ندارد.

البته شناخت فلسفه و علت احکام و به دست آوردن مرز موضوعاتی که قالب در آن موضوعیت ندارد و محتوی و معنی مقصود است در صلاحیت هر کس نبوده و محتاج تحقیق و کاوش بسیار است. ۴۸. یقین و آگاهی کامل شرط تجاوز از موضوعی به موضوعی دیگر است. در موارد مشکوک نمی‌توان احکام موضوعی خاص را به عنوانی دیگر سرایت داد و یا به مجرد شک و گمان از حکمی دست کشید. این سخن مشهور که:

(احکام دائر مدار اسماء و عناوین وارده در متن کتاب و سنت است). ۴۹

گر چه علماء آن را حمل بر غالب کرده اند در مواردی که یقین به تغییر موضوع نداریم به طور یقین صادق است و در مواردی که نمی دانیم عنوان وارده در شرع موضوعیت دارد یا نه از عناوین وارده در کتاب و سنت نباید فراتر رفت.

مرحوم شیخ عبد الکریم حائری در مواردی که دلیلی بر جواز سرایت حکمی از عنوانی به عنوان دیگر وارد شده است حکم را منحصر در موضوع نخست می داند. لکن در مواردی که عرف عنوان نخست را موضوعیت نمی دهد و موضوع را اعم از آنچه در عنوان اول وارد شده است می فهمد محتوا را اصل می شمرد و قائل به جواز سرایت حکم به عناوین مشابه دیگر می شود:

بدان گاه حکمی بر عنوانی وارد شده است ولی عرف حکم می کند که موضوع گسترده تر از آن چیزی است که این عنوان بر او صادق است آن چنانکه اگر این موضوع بر طرف شود و عنوانی دیگر بر آن صدق کند باز حکم در آن باقی است.

و گاه عرف می فهمد که موضوع موضوعیت دارد چنانکه اگر عنوان شود حکم از بین می رود.

بخش اول دو صورت دارد: گاه مثل استصحاب همان دلیل اول عنوان دوم را نیز شامل می شود و گاه محتاج دلیل دیگر است.

سرّ اجتیاج به دلیل (برای رفع ید از موضوع اول) آن است که احتمال دارد که عنوان موضوعیت داشته باشد و اسم هم در مرحله ثبوت و هم در مرحله بقاء واسطه در ثبوت حکم باشد و با تغییر عنوان حکم از بین برود. و غالب احکام از این گونه است.

و شاید آنچه بین فقهاء مشهور شده است که: احکام دائر مدار اسماء است در مقام اثبات حمل بر غالب شود به این معنی که تا وقتی عنوان و اسم باقی است حکم نیز باقی باشد. (۵۰)

۳. قرائن موجود در ظرف صدور.

قرائن لفظیه و یاعقلیه ای که به هنگام بیان حکم در موضوع وجود داشته است از مقدمات موضوع به حساب می آید و شناخت کامل موضوع را برای محقق و فقیه آسان می کند.

در قرآن کریم توجه به شأن نزول آیات ما را در فهم درست آیات کمک می کند و شناخت عصر پیامبر عادات مردم و فرهنگ آنان شناختن حکمت و فلسفه احکام و قوانین را آسان می کند و ما را به موارد عام و خاص آشنا می سازد و بدین جهت واحدی نوشته است:

(شناسایی تفسیر آیه ای جز با دانستن قصه و بیان نزولش ممکن نیست. ۵۱)

بر این اساس سیوطی نوشته است.

(از عثمان بن مظعون و عمرو بن معدی کرب حکایت شده که این دو نفر می گفتند: خمر مباح است و به این آیه استدلال می کردند: (لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا...). ۵۲)

و حال آن که اگر آن دو نفر سبب نزول این آیه را می دانستند هیچ گاه چنین عقیده فاسدی را ابراز نمی داشتند. سبب نزول این آیه چنین بود:

عده ای از اصحاب پس از تحریم خمر به رسول خدا(ص) عرضه داشتند: و ضع کسانی که در راه خدا کشته شدند و بعضی از آنان آلوده به شراب بودند چه می شود؟ پس این آیه نازل شد.(۵۳)

عدم توجه به شرائط تاریخی نزول آیات و موقعیت و شرائط موضوع مورد نظر باعث شد که مردم ایثار و از خود گذشتگی در راه خدا را از مصادیق (هلاکت) در آیه (لاتلقوا بایدیکم الی التهلکه) ۵۴ کسانی که با تاریخ آشنایی دارند و شرائط نزول را می فهمند از آیه تصویری دیگر دارند. و در نظر آنان بی تفاوتی و ترک مبارزه و همراهی با پیامبر(ص) از مصادیق هلاکت است به نمونه ذیل توجه کنید:

(اسلم بن عمران گوید: ما با رومیان در قسطنطنیه در نبرد بودیم و بر مصریان عقبه بن عامر و بر مردم شام فضاله بن عبید فرمانده بودند.

گروهی بسیار از رومیان آهنگ ما کردند و ما نیز در برابر آنان به صف ایستادیم. جوانی از مسلمانان دلیرانه خود را به اردوی دشمن زد و صفوف آنان را شکافت. مردم از هر طرف فریاد برآوردند که سبحان الله او خود را به دستهای خویش به هلاکت افکند.

ابو ایوب انصاری صحابه پیامبر گفت: ای مردم! شما آیه را چنین [ناشیانه] توجیه می کنید. در حالی که آیه [لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه] درباره ما انصار نازل شد. چون خدا دینش را پیروز گرداند و یاوران آن بسیار شدند. برخی از ما به برخی دیگر در پنهانی بدون اطلاع پیامبر گفتند

که: اموال ما از بین رفت و اکنون که دین خدا عزیز گردیده و یاوران آن بسیار شده اند قدری به خود پردازیم و اموال از کف رفته را دریابیم.

پس خداوند این آیه را بر پیامبرش نازل کرد و آنچه را که گفته بودیم مردود شمرد و ما را به ایثار و فداکاری فرمان داد. (۵۵)

در مورد روایات نیز به سان آیات قرآن توجه به شأن صدور و شرائط حاکم بر آن عصر و ملاحظه خصوصیت‌های راویان نقش بزرگی در چگونگی فهم موضوع و حکم دارد. چه بسا قرائنی در متن و یا پیرامون روایت موجود بوده که بر اثر وضوح آن در نظر راوی و یا غفلت او ساقط شده است که گردآوری قرائن در کنار یکدیگر موضوع را کامل می‌سازد.

از جمله در مسأله (ولایة الاب علی التصرف فی مال الصغیر) عده ای به استناد روایت: (أنت و مالک لابیك) که پیامبر به جوانی شاکی از پدر فرموده است چنین استنباط کرده بودند که: پدر حق هرگونه تصرف در مال فرزند را دارد.

با تفحص در قرینه های موضوع و شأن صدور آن می‌یابیم که این روایت در ظرف خاص وارد شده و عمومیت ندارد و آن قرینه در روایت مورد استناد راوی ساقط شده است. این قرینه را امام صادق(ع) در روایتی چنین بیان می‌کند:

(عن حسین بن العلاء انه قال: قلت لابی عبد الله ما یحل للرجل من مال ولده قال: قوته بغیر سوف اذا اضطر الیه).

فقلت له: قول رسول الله (ص) للرجل الذي اتاه امّاه فقال له: انت و مالك لا بيك.

فقال: انما جاء بابيه الى النبي فقال يا رسول الله هذا ابى ظلمنى ميراثى من امن. فاخبره الاب انه

قد انفق عليه وعلى نفسه. فقال النبي (ص) انت و مالك لا بيك. ولم يكن عند الرجل) ٥٦

حسين بن علاء گوید: به امام صادق گفتم: پدر تا چه مقدار می تواند در مال فرزند تصرف کند؟

فرمود: به مقدار روزی و قوتش آن هم بدون اسراف و به هنگام ضرورت.

گفتم: پس روایت پیامبر چه می شود که به مردی که پدر را به محاکمه آورده بود فرمود: تو و

اموال از آن پدرت هستی.

فرمود: همانا شکایت پدر را به نزد پیامبر برد و گفت: یا رسول الله پدرم در مورد میراث مادرم به من ستم روا داشته است. پدرش به وی خبر داد که من مال را بر خود و فرزندش به مصرف رسانده و چیزی از آن باقی نیست. پیامبر در این هنگام فرمود: تو و ثروت از آن پدرت هستی.

این ماجرا به خوبی دلالت دارد که چگونه بی توجهی به شأن صدور روایت موضوع را دگرگون کرده و حکم را متفاوت می سازد.

ی بی توجهی به تاریخ و شرائط صدور روایات و حالات راویان سبب گردیده که برخی از علماء روایاتی را که در نكوهش از قیام در عصر غیبت امام عصر و شکست چنین قیامی از زبان امام صادق وارد شده است بر هر قیام و انقلابی تطبیق دهند و سکوت و مدارا و تقیه را در برابر حکومت‌های جائز واجب بشمرند.

در حالی که توجه به تاریخ صدور و موقعیت امام صادق و نهضت‌های به وقوع پیوسته در آن روزگار این نکته را ثابت می‌کند که نهی امام شامل هر نهضتی نمی‌شود و این روایات بر فرض صدور مربوط به حرکت‌هایی است که شرایط پیروزی را ندارند و یا رهبری آن به جای دعوت به عدل و امانت و نهی از منکر مردم را به خویشتن می‌خواند.

همه اینها بر اهمیت توجه فقیه به تاریخ و قرائن تاریخی دلالت دارند. محقق تاریخ حوادث و رفتار و گفتار امامان را می‌بایست با شرایط جغرافیایی و فرهنگی و اعتقادی آن عصر بسنجد و از تاریخ به عنوان منبعی برای دریافت حقایق و موضوعات سود برد. ۵۷

نقش تاریخ در فهم موضوعات ثابت و متغیر.

تاریخ شریعت و کاوش‌های اجتماعی و اقلیمی و فرهنگی عصر صدور ما را در شناخت موضوعات ثابت از موضوعات متغیر یاری می‌رساند. چه بسیار از احکام که ارکانی ثابت و ماندگار دارند و گذشت زمان و تحولات وارده آن را دگرگون نمی‌سازد.

احکامی که روی عناوین رفته اند که جنبه ذاتی دارد و ناظر به شرایط و حالات ویژه نیست احکام اولیه نامیده می‌شوند و احکامی که ناظر به شرایط مخصوص در موضوع است احکام ثانویه نامیده می‌شوند و در صورت پیدایش شرایط ویژه بر موضوعات دسته اول پیشی می‌گیرند.

عناوینی چون تقیّه ضرورت عسر و حرج و مسائل اهم و مهم و احکام حکومتی از مسائلی است که بر سایر عناوینی و موضوعات حاکم می‌شوند و در نتیجه موضوع را در شرایط مخصوص قرار می‌دهد و حکم آن نیز دگرگون می‌شود. کاوش در تاریخ و ملاحظه شرایط عصر و زمان امامان حالات

راویان حدیث ما را کمک می کند تا احکام ثابت و قابل عمل در همه زمانها را از احکام متغیر و یا مخصوص به شرائط خاص را بشناسیم. از جمله مسأله تقیّه از حکومتهای زمان و یا تقیّه از مردم و معتقدات آنان که اهمیتی بالاتر از تقیّه از حکومت را داشت در شیوه صدور احکام موثر بوده است. ابوبصیر می گوید: از امام صادق پرسیدم که قنوت در نماز جایز است یا نه؟

(امام فرمود: در نمازهایی که قرائت آنها آشکار می شود خوانده می شود. به امام گفتم: من از پدرت در این باره سؤال کردم. به من جواب داد: در همه نمازهای پنجگانه قنوت خوانده می شود.

امام فرمود: خداوند پدرم را رحمت کند. همانا همراهان او برای شناخت حق به نزدش می آمدند و پدرم به حقیقت به آنان جواب می فرمود. ولی به نزد من باحالت تردید و شک آمدند. من از روی تقیّه به آنها جواب گفتم. ۵۸)

در همین رابطه تاریخ و بررسیهای اجتماعی و فرهنگی عصر تشریح بویژه عصر پیامبر و علی (ع) ما را در شناخت احکام حکومتی یاری می دهد. چه بسیار احکامی که از پیامبر و امیرمومنان به لحاظ ملاحظه مصالح و شرائط ویژه صادر شده است و نمی تواند همه زمانها و اعصار را در هر شرائط را در برگیرد.

حضرت امیر(ع) بر اثر مصالح مسلمانان در ابتدای حکومت به قاضیان فرمان داد که به سیره خلفای گذشته حکم کنند و پس از تثبیت حکومت و نابود شدن توطئه های داخلی در بصره مخالفت خود را به بدعتهای پیشینیان آشکار کرد و به تغییر برخی از احکام فرمان داد. ۵۹)

در مورد احکام اقتصادی و شیوه گرفتن مالیات نیز دستوراتی صادر کرد که در زمان پیامبر سابقه نداشته است. ۶۰ اینها ریشه در احکام حکومتی و در نظر گرفتن شرایط ویژه حاکم بر عصر آن حضرت بوده است.

فقیه می تواند با کند و کاو در تاریخ آن عصر و ملاحظه شرائط سیاسی و اقتصادی زمان حضرت علی (ع) علل و مصالح را دریابد و موضوعات قابل تغییر و صادره در شرائط خاص را دریابد.

حضرت امام خمینی پیام حضرت امیر به مالک اشتر ر در مورد سهام بندی زکات و انحصار تامین نیازمندان و مساکین از درآمد زکاء را حکمی حکومتی از ناحیه حضرت علی می دانند و در جواب گروهی از علماء که حق فقرا را منحصر در زکات دانسته و مصادره اموال مترفان و سرمایه داران ر برای تأمین فقراء نامشروع و بدعت قلمداد می کردند فرموده است:

(امروز ما گرفتار دو جریان هستیم: یکی آن جریانی که همین که به نفع مستضعفین و محرومین سخن گفته می شود و از کاخ نشینها و غاصبین حقوق مردم صحبتی شود می گویند: این همان کمونیسم است. و جریان دیگر این که وقتی گفته می شود: خودسرانه اقدام به تقسیم زمین یا گرفتن اموال ننمائید می گویند: طرفداری از سرمایه دارانی و فئودالها شده است.

من متاسفم که در بین گروه اول گاهی هستند که بعضی اوقات به احادیثی متوسل می شوند. مثلا مستند خود را آن فرمایش. حضرت امیر(ع) قرار می دهند که ایشان به مالک اشتر فرمودند: [سپس خدا را خدا ر در طبقه فرودین از مردم آنان که راه چاره ندانند و از درویشان و نیازمندان... و برای خدا حقی از حقوق خود را که با آنان اختصاص داده و نگهبانی آن را به عهده ات نهاد. پاس دار و بخشی از بیت المال و بخشی از زمینهای خالصه را در هر شهر به آنان واگذار] ۶۱

اول این فرمایش حضرت یک حکم حکومتی است و نمی شود به آن فتوا داد.

ثانی در مورد زکات است. در حالی که حکومت اسلامی به وسیله خمس اداره می شود..

احتمال است که حضرت یا به لحاظ وضع خاص منطقه چنین حکمی صادره کرده باشد). ۶۲

۴. استفاده از تجربه و واقعیت‌های عینی

مقایسه موضوعات وارده در متون دینی با واقعیت‌های خارجی و تجربه در تبیین درست مفاهیم و موضوعات تأثیری به سزا دارد. زیرا موضوعات وارده در کلام شرع از وقایع تکوینی و واقعیت‌های خارجی رو بر نمی تابد. اگر در آیات قرآن از آن سخن رفته است برای فهم آن از تجربه و دست آوردهای بشری کمک گرفته می شود و اگر در روایتی از موضوعی گفتگو شده است که با تجربه و واقعیت خارجی معارض است آن روایت توجیه می شود و یا حکم می شود که از معصوم صادر نشده است.

موضوعات بسیاری در قرآن هست که مفسرین در گذشته از آن تفسیری مخصوص داشتند و هم اکنون با رشد علم و آشنایی بیشتر با کتاب تکوین از آن تفسیری دیگر دارند. مسأله آسمانها و امکان تسخیر آن توسط بشر از آن جمله است. در گذشته مفسران این تصور را از تسخیر آسمان و ماه و خورشید داشتند که ستارگانی در آسمانها هستند و ماه و خورشید در آسمان گردش می کنند و خداوند اینها را به نحوی قرار داده است که حرکت کنند و وسیله روزی ما را فراهم آورند. اما بعد از آن که بشر به دانشهای نوین مجهز شد و درباره آسمانها و... شناخت ویژه ای پیدا کرد عالمان دینی و مفسران قرآن هم با دید قوی به آیات نگریستند.

(الله الذی خلق السموات والارض وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم و سخر لکم
الفلک لتجرى فی البحر بامرہ وسخر لکم الانهار و سخر لکم الشمس والقمر دائبین وسخر لکم الیل
والنهار وآتکم من کل ما سألتموه وان تعدوا نعمت الله لاتحصوها ان الانسان لظلوم کفار). ۶۳

خداست که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان باران نازل کرد و بدان باران برای روزی شما میوه
ها رویانید و کشتیها را رام کرد تا به فرمان او در دریاها روان شوند و رودها را مسخر شما ساخت.

و آفتاب و ماه را که همواره در حرکتند رام شما کرد و شب و روز را مسخر شما گردانید.

و هر چه از او خواسته اید به شما ارزانی داشته است و اگر خواهید که نعمت هایش را شمار کنید
نتوانید که آدمی ستمکار و کافر نعمت است.

شهید صدر آیه فوق را این چنین تفسیر می کند:

(در انسان این استعداد و تواناییها وجود دارد که قوای طبیعت را به تسخیر درآورد. آن را جا به جا
کند آسمان و زمین را به تسخیر درآورد. و این انسان است که بر خویشتن ظلم روا می دارد و در
مرحله تولید و توزیع خود را به نابسامانی دچار می کند). ۶۴

با تاملی اندک نقش تجربه در فهم حقایق قرآن فهمیده می شود و این را ثابت می سازد که تجربه
راهنمای صادقی است برای آن دسته از موضوعات شرعی که قابل تجربه است.

مورد دیگر در این موضوع تعداد روزهای ماه رمضان است که آیا همیشه باید سی روز محاسبه کرد یا خیر گاه سی و گاه کمتر می شود. به استناد برخی از روایات فتوا داده اند که ماه رمضان همیشه سی روز می باشد چون ماه خداست ط و نقصان نمی پذیرد.

ولی بیشتر فقهاء آن دسته روایات را پذیرفته اند که ملاک در تعداد روزهای رمضان دیدن ماه است که شاید از سی روز کمتر باشد. این گروه در استدلال بر مسأله علاوه بر متون دینی از تجربه و واقعیت عینی که با کمک دانش بشری به دست آمده است کمک گرفته اند.

مرحوم شیخ مفید بعد از ردّ اینان که می پندارند ماه رمضان همیشه سی روز می باشد نوشته است:

(و خالفوا نص القرآن ولغة العرب و فارقوا بمذهبهم فيه كافة علماء الاسلام و باینوا اصحاب علم النجوم فلم یصیروا الی قول المسلمین فی ذلك ولا الی قول المنجمین الذین اعتمدوا الرصد والحساب وادعوا علم الهیاء.) ۶۵

از جمله علماء اسلام جدا گشتند و با صاحبان علم نجوم معارض افتادند. نه به گفتار مسلمانان عمل کردند و به به سخن ستاره شناسانی که از علوم رصد و حساب و هیأت استفاده کرده اند.

علمای دیگر نیز در این مسأله صریحا از نقش تجربه در شناخت موضوع سخن گفته هُند و از آن به عنوان راهی مطمئن برای موضوع شناسی و شناخت روایات یاد کرده اند. مرحوم لاهیجی نوشته: امین الاسلام در کانی از امام صادق (ع) روایت کرده است:

(شعبان لایتم ابدًا و رمضان لاینقص واللّه ابد ولایکون فریضه ناقصه ان اللّه عزوجل یقول: ولتکملوا العده

اشکال این حدیث ظاهر است زیرا تجربه با آن سازگار نیست. ۶۶.

در حوزه عرضه و اجراء احکام

در حوزه عرضه و اجراء احکام و تطبیق مصادیق خارجی نیز شناخت وضع موجود و حدود موضوعات و آگاهیهای عصری از ابزار اصلی مفتی و مرجع است.

زیرا گستره رسالت مرجع نه تنها فتوا در امور فردی بلکه همه افعال مکلفین را در بر می گیرد و افعال مکلفین با همه موضوعات سیاسی و اجتماعی ارتباط پیدا می کند. مرجع علاوه بر افتاء و تفسیر مکتب رسالت عرضه اسلام در صحنه اجتماعی و پیدا کردند راههای عمل اجرای دین و اجرای عدالت اجتماعی را بر دوش دارد و مرجع به جای محدود کردن خود در پاسخ گوئی به سؤالات فردی مردم می بایست چون طبیبی دوآر به سراغ موضوع برود دردها را بشناسد و برای آن مرهم لازم را فراهم آورد.

علاوه زمان مسائلی را به وجود می آورد که در گذشته سابقه نداشته و برای مردم ناشناخته است و فهم و کشف و تطبیق احکام اسلام بر آن موضوعات از رسالتهای اصلی مرجع به شمار می رود.

زیرا فهم حوادثی که در متن کتاب و سنت بدان تصریح شده و یا در فتاوی فقهاء نسل بعد از نسل آمده در دائره تقلید نمی گنجد و مردم آن را از متن قرآن و سنت استفاده می کنند و مفتی تنها واسطه پیام است و به تعبیر محقق کرکی:

(كل ما هر نصّ في الكتاب او في السنه المتواتره او الاحاد الصحيحه فهو مأخوذ بافلروايه و ليس هو محل الفتوى المحتاج اليه الى التقليد. وكذلك كل ما هو مشهور بين علماء الطائفه من الروايات والفتوى التي قال بها اكثرهم و ان وقع فيها خلاف شاذ فانه ايض ماخوذ بالروايه و ليس هو محل الفتوى...)

وكذلك كل ما هو مجمع عليه اّمّا عند مجموع الامه او عند الطائفه المحقه مما عرف وقوع الاجماع فيه بالطريقتين المذكورين منا فانه يوخذ ايضاً بالروايه و ليس هو محل الفتوى المنهى عن اخذه من الاموات...). ٦٧

هر چه در قرآن و سنت متواتر و خبر واحد صحيح بدان تصريح شده محل فتوا و تقليد نيست و از روايت گرفته مي شود.

و همچنين روايات و فتاواي مشهور بين علماء نيز از موارد فتوا و تقليد نيست و از روايت گرفته مي شود.

و نيز احكامي كه در نزد همه امت يا در نزد شيعه مورد اجماع است باز از روايت گرفته مي شود و مورد فتوا نيست و مي شود در اين گونه مسائل از ميت هم بهره گرفت. بلكه آنچه فلسفه اجتهاد و افتاء و مرجعيت را تشكيل مي دهد كشف وقايع و حوادث نوظهور است.

گستره رسالت مرجع ایجاب می کند که او نسبت به جامعه و فرهنگ آن آشنا باشد. به سراغ موضوعات برود و موضوعات شرعی و عرفی را با واقعیت عینی آن تطبیق دهد. حق را از باطل به مردم بشناساند. چنانکه مرحوم کرکی با استفاده از مرجعیت عامه و قدرت اجتماعی که در اختیار داشت در این کار پیشگام بود و از جمله:

(تغییر دادن قبله را در بسیاری از بلاد عجم برای این که مخالفت با واقع داشت). ۶۸

پیرایش فکری و کسب ابزار

تصویر درست واقعیت‌های خارجی در آینه ذهن فقیه مستلزم آن است که مفتی در ابتداء خود را از موانعی که او را با دنیای خارج بیگانه می سازد دوری گزیند و زمینه پیدایش آن را در خورد محدود سازد.

موانعی که ممکن است در همه مراحل زندگی مفتی از مسائل تربیتی و خصلتی و یا معرفتی و بینشی او نشأت گیرد.

چه بس تربیت ویژه و القاءات فکری بر اندیشه یک فقیه برداشت او را از مسائل خارجی تنگ نظرانه و یک بعدی کند.

محیط (آموزشی و شرایط پرورش از زمینه هایی هستند که در فرد تاثیر گذاشته و ناخودآگاه به فکر و فتوای او جهت می دهند.

چه بس مسائل اخلاقی و اجتماعی ذهن فقیه را به طرفی متمایل می سازد و او را در شناخت واقعیات به مشکل دچار می کند. محیط زیست و موقعیت اجتماعی چنان او را مجذوب می سازد که همه جهان را از دریچه مخصوص می نگرد و محیط زندگی و تفکرات خود را الگویی از جهان خارج می پندارد.

مرحوم شهید مطهری در تاثیر شرائط و محیطهای گوناگون در افکار فقیه نوشته است:

(فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام است. اما اطلاع و احاطه او به موضوعات و به اصطلاح طرز جهان بینیش در فتوهایش زیاد تأثیر دارد. فقیه باید احاطه کامل به موضوعاتی که برای آن موضوعات فتوا صادر می ند داشته باشد. اگر فقیهی را فرض کنیم که همیشه در گوشه خانه و یا مدرسه بوده و او را با فقیهی مقایسه کنیم که وارد جریانات زندگی استاین هر دو نفر به ادله شرعی و مدارک احکام مراجعه می کنند اما هر کدام یک جور و یک نحو به خصوص استنباط می کنند... اگر کسی فتوهای فقهاء را با یکدیگر مقایسه کند و ضمنا به احوال شخصیه و طرز تفکر آنها در مسائل زندگی توجه کند می بیند که چگونه سوابق ذهنی و اطلاعات خارجی او از دنیای خارج در فتوهایش تأثیر داشته. به طوری که فتوای عرب بوی عرب می دهد و فتوای عجم بوی عجم) ۶۹.

این مطلب مشهور که علامه حلی به هنگام شروع در استنباط طهارت و یا نجاست آب چاه بعد از ملاقات با چیز نجس چاه منزل را ابتداء از خاک آکنده می سازد در واقع یک نوع رهایی از وابستگیهای نفسانی است.

به همان مقدار در بعد شرائط اجتماعی نیز فقیه به رهایی از وابستگیهای نامرئی آن محتاج است.

دعوت قرآن به سیر در آفاق و انفس مهاجرت در سرزمینها و سیر در کرانه های زمین در این راستاست که مهاجرت سیر در فرهنگها و اندیشه ها و شناخت موضوعات نو و کشف رموز را در پی دارد.

این مسأله چنانکه در معرفت دینی و استحکام ایمان تأثیر دارد در شناختِ بهتر موضوعات شریعت نیز دخالت دارد. همچنان که دانش جدید در مورد قبله و عدد روزهای ماه فقهاء را یاری رساند.

روایائی چون:

(العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس). ۷۰

آگاه به زمان مورد هجوم اشتباهات قرار نمی گیرد.

اعرف الناس بالزمان من لم يتعجب من احداثه. ۷۱

آگاه ترین مردم به زمان کسی است که از رویدادها و پدیده های روزگار دچار حیرت نشود.

از مؤیدات تأثیر موضوع شناسی در استنباطات و فتاوی فقیه است؛ آشنایی فقیه با موضوعات اجتماعی و سیاسی او را در تراحم ملاکها یاری می دهد. در هنگام تراحم مصالح همچون انتخاب جنگ یا صلح ارتباط با کفار و یا قطع ارتباط با آنان قیمت گذاری و یا آزادی کامل جلوگیری از احتکار و عدم آن و هزاران مسأله دیگر مسأله مهم تر و دارای ارزش بیشتر برای مسلمانان را انتخاب می کند و به آن فتوا می دهد.

ولی اگر فقیه نسبت به موضوعات و مسائلی اساسی جامعه بیگانه باشد اهمیتها را درک نمی کند و چه بسا روی پافشاری بر موضوع کوچکتر موضوع با اهمیت را از دست بدهد و ناآگاهی از زمان و جریانات آن او را در دام جریانات حيله گر و تله های نامرئی دچار سازد. و لاقلاً در مرحد تراحم مصالح اشیاء مفتی را از دریافت و شناخت مسأله با اهمیت تر باز دارد.

مرحوم شهید ثانی در ذکر مقدمات اجتهاد و علمی که می بایست طالب علم بیاموزد می نویسد:

(علوم و معارف دیگر از قبیل: طبیعیات و ریاضیات و فنون دیگر اکثر آنه ذاتا و با توجه به خود آنه مباح است و احیانا ممکن است آنها را به عنوان معارف و دانشهای مطلوب و مستحب تلقی کرد چون فراگرفتن این علوم موجب تکمیل نفس و آمادگی برای تحصیل علوم دینی می گردد و از رهگذر فراگرفتن آنها قره نظری و نیروی اندیشه انسان نیز تقویت می شود.) ۷۲

این سخن مرحوم شهید در روزگاری است که دانشهای بشری چندان در موضوع شناسی میدان نیافته بود و فقهاء برای فتوا چندان محتاج شناخت علمی همانند: ریاضیات و علوم طبیعی نبودند و نسبت به مسائلی چون: هیأت اقتصاد و تجارت و داد و ستد به قدر نیاز آشنایی داشتند. و گرنه شهید در موضوعاتی که در آن روزگار مورد نیاز فقیه در مقام فتوا بوده و آگاه نبودن فقیه از آن مسائلی فتوا را به انحراف می کشانده لازم می بیند که فقیه در جامعه حضور داشته و با اصطلاحات و موضوعات رائج بین مردم آشنا بشود بر این نکته تاکید می کند که مفتی نباید در مسائلی که مربوط به الفاظ و تعبیرهای مردم در سوگند و اقرار و وصیت و امثال آنها است فتوا صادر کند مگر که خود از مردم همان شهر و مملکت بوده و به طرز سوگند و وصیت و اقرار و مقاصد مردم در تعبیر آشنا باشد تا بتواند هدف آنها را همان گونه که اراده کرده اند درک کند؛ زیرا این موضوع بسیار مهم و با ارزش است. ۷۳

و مرحوم فاضل تونی در موضوع شناسی شناخت علومی مانند برخی از مسائل حساب و جبر و مقابله و برخی از مسائل علم هیئت و کیهان شناسی به کرویت زمین و تعداد روزهای ماه و برخی از مسائل هندسه و اشکال هندی و برخی از مسائل طب همانند: تحقیق درباره وجود (قَرَن) و موانع جسمی زناشوئی را مکمل اجتهاد دانسته و تحصیل آنها را مشروط پذیرفته است. ۷۴

و در مثل روزگار ما که مرجعیت به میدان آمده و صلاهی رهبری مسلمانان و اداره جوامع اسلامی را بر اساس قوانین و حقوق اسلامی در داده است ندانستن مسائلی چون سیاست و شیوه های نفوذ قدرتهای بزرگ در ملته اقتصاد سیاسی حقوق و... نقص اساسی است و فتو بدون در نظر گرفتن این مسائل ارزشی ندارد و کارگشا نیست.

علامه امینی پس از بازگشت از سفر هند می گوید:

(من اگر مرجع بودم و وجوهات شرعی به دست من می رسید همه را به طلاب می دادم تا سفر کنند حرکت کنند. می گفتم این هزینه بروید و جهان و انسان را بشناسید.) ۷۵

امام امت که در طی دوران مرجعیت خویش با جریانات گوناگون سیاسی و اجتماعی درگیر بوده و نیاز به حضور فقیه در زمان را لمس کرده است در شرائط اجتهاد و فقاها قدرت سیاسی و بینش اجتماعی و تشخیص مصالح جامعه را از شرائط آن می داند.

و اعلام می دارد: کسی که از زمان و ماجراهای آن به دور باشد و از قدرت تصمیم گیری در زمینه مسائل مورد نیاز و درگیر جامعه بی بهره باشد گرچه در علوم رائج حوزه ه اعلم باشد حق دخالت وفتوا در امور سیاسی و اجتماعی را ندارد ۷۶ و بر اثر عدم شناخت موضوعات فتاوی او در این مسائل حجیت ندارد و خود می بایست از دیگری تقلید کند.

مرحوم شعرانی نیز مسأله را از افقی بلند و دیدی جهان شمول مطرح می سازد. ایشان آشنائی فقیه با تاریخ سیره و اخلاق و عادات اجتماعی و مسائل سیاسی و شیوه معاملات رایج بین مردم را از شرائط فقاہت شمرده است. به نظر ایشان فقیه چنان می بایست در مسائل سیاسی و اجتماعی ممارست و تبحر پیدا کند که شناخت موضوعات و مسائل مرتبط بدان برای او آسان جلوه کند:

(چون موضوع فقه پیرامون افعال مکلفین است و افعال مکلفین هم مشتمل بر تمام جوانب و وابسته به همه موجودات است پس باید ذهن فقیه به گونه ای باشد که درک امور ذیل بر او آسان جلوه کند:

*اعداد و مسافته تاریخ و سیره ها.

*اخلاق مردم و عادات آنان در نقل اتفاقات و نیز چگونگی تأثیر این عادات در تغییر وقایع و امراض نفسانی و خلوص نیت در عبادات.

*نحو صرف محسنات گفتار و لغت.

*معاملات و حيله هاى معاملاتى تجار در شيوه كارشان و نيز چگونگى زيان وارده بر آنها.

*سياست و غير اينها. ۷۷

مفتى در حشر با مردم و آشنائى با زبان و عادت آنان ذوق عرفى پيدا مى كند و به سهولت موضوعات عرفى و تغيير و تفاوت در موضوع را مى فهمد و براى شناخت آنچه به عرف مربوط است از مردم سؤال مى كند و از سيره و روش عقلا در شناخت عناوين و يا تبديل عنوان به عنوانى ديگر و مصالح و مفاصد عرفيه سود مى جويد.

در مسائلى كه توده مردم از يافتن آن عاجزند و نياز به خبره و متخصص است مرجع از اهل خبره و فن استفاده مى كند.

در مسائلى كه مجتهد صاحب نظر باشد. فهم مرجع براى مردم از باب خبره و يا بينه حجت است.

عالمان و مراجع بسيارى براى فهم دقيق موضوعات به شناخت علوم مربوط به آنها روى آورده اند و در آنها جلودار مردمان روزگار خود بوده اند.

بويژه در مسأله هيات و ستاره شناسى كه از راه ههاى تعيين قبله و عدد ماه به شمار مى رفت.

در رياضيات و هندسه و ساير علوم نيز علمائى گذشته اهتمام بسيار داشته اند و از آن در راه كشف موضوعات بهره مى گرفته اند.

مرحوم شیخ مفید علاوه بر تعلیم و تعلم علوم رائج حوزه نسبت به این گونه علوم نیز توجه داشت و دانستن آن را از ابزار مرجعیت می دانست.

از جمله به روان انسانها و دانشهایی که به گونه ای باروان و حالات روحی انسانها ارتباط پیدا می کرد مانند علم رؤی آشنا بوده و اطلاعات گسترده ای داشته و آن را به طلاب آموزش می داده است. شیخ در بحث مفصلی که راجع به رؤیا دارد اقسام مختلف خواب را بر می شمرد و به سان روان شناسی حاذق از تاثیر و انعکاس حالات روانی شخص بر دیده های او در خواب پرده بر می دارد ۷۸ و در مقام پاسخ از این سؤال که شیخ این علم را از کجا فرا گرفته جواب می دهد که مدتی بر سر این کار بوده و در این باره کتابهایی نوشته است. پس از سؤال کننده می خواهد که قلم دست گیرد و گفته های وی را در این باره بنویسد. ۷۹

در مسأله احکام کفار به تفصیل درباره اقسام کفار سخن می گوید و امتیازات صائبیه و مانویه و مزدقیه و دیعانیه و مرقونیه و ماهانیه و کیتونیه و سمنیه را بر می شمرد و فتوای خود را آگاهانه نسبت به این گروهها ابراز می دارد. ۸۰

نجاشی شاگرد مبرز شیخ کتاب الاراء و الدیانات نوبختی را که در بر دارنده علوم بسیار بوده است در نزد استادش مفید آموخته است. نجاشی از این کتاب چنین یاد می کند:

(منه کتاب الأراء و الدیانات کتاب کبیر حسن یحتوی علی علوم کثیره قرأت هذا الكتاب علی شیخنا ابی عبد الله رحمه الله.) ۸۱

از جمله کتابهای نوبختی کتاب ادیان و مذاهب است. کتابی است بزرگ و نیکو و در بردارنده علوم بسیار.

من این کتاب را بر استادام ابی عبد الله مفید قرائت کردم.

در دوره های بعد از شیخ شناخت علوم طبیعی و هندسه و ریاضیات و طب و هیئت شتاب بیشتری به خود گرفته است و در مدرسه خواجه نصیر الدین طوسی از علوم رسمی به شمار می رفت.

و در مکتب سامراء در پرتو اندیشه های مردانی چون میرزای شیرازی مدارسی به وجود آمد که در آن علاوه بر علوم دینی رائج علمی همانند: ریاضیات جدید جامعه شناسی و طب و زبانهای زنده دنیا تدریس می شد و برای تدریس از فارغ التحصیلان دانشگاههای مشهور دنی استفاده می جست. ۸۲

همه اینه نشانه اهتمام علمای پیشین به ابزارهایی بود که در آن روزگار برای شناخت موضوعات مورد نیاز بود و فقهاء به قدر امکان و نیاز علمی خود و شاگردان برای تحصیل آن تلاش می کردند.

ولی امروزه با گسترش دائره احتیاجات مردم و شتاب زمان در تغییر موضوعات گذشته و پدید آوردن موضوعات نوین فقهاء نمی توانند به روشهای پیشین بسنده کنند بلکه عمل به رسالت خود که گسترش قسط و عدل و روشن کردن مرز بدعت از سنت مبارزه با گناه و اجرای احکام اسلامی است وظایف بیشتری را فرا راه آنان قرار داده است.

چه بسا مسائلی که در عناوین گذشته تنها در اسم مشترک بوده و در محتوی و شرائط و مقدمات و پیامده با آن تفاوت دارد و یا تا مرز تغییر کامل پیش رفته است و نیاز به پاسخ دارد. به تعبیر علامه فضل الله:

(هنگامی که کتاب (الشركه) را در هر یک از کتابهای فقهی مطالعه می کنیم نمی توانیم اطلاعات فقهی لازمی را در آن زمینه کسب کنیم و قدرت بر پاسخ به سؤالات مردم را از شرکت داشته باشیم؛ زیرا روش و کار شرکتهای امروز با شرکتهای گذشته تفاوت بسیار دارد.) ۸۳

مسائل گوناگون اقتصادی و حقوقی چون مسأله مالکیت در عرصه نوین مسائل پول و ارز مسائل خانواده سیاست خارجی و ارتباطات مسائل مربوط به زنان و... از مسائلی است که بسیار تحول یافته اند.

اگر در گذشته مالکیت و درآمدها محدود بود و کار فرمایی با کارگرانی چند نمی توانست به عدالت اجتماعی ضربه وارد سازد ولی آیا در این زمان با وجود کارخانه های بزرگ و درآمدهای سرشار میلیونی موضوع آن ثابت مانده است؟

مسأله از دیاد موالید که در گذشته با توجه به شرایط آن زمان از باب یک حرکت ارزشی ترویج می شد: آیا در این روزگار با توجه به پیامدهای اجتماعی و سیاسی آن باز ثابت مانده است؟

در مسأله ربا و قرض و عملیات بانکی این سؤال مطرح است که با توجه به ربا که در آن زیاده از محورهای موضوع است اگر تورم در جامعه موجود باشد و ارزش پول امسال نسبت به سال آینده کمتر باشد اگر مقدار زیان از وام گیرنده به وام دهنده پرداخت شود آیا این شرط زیاده است و یامماتلت و رد عین بر آن صدق می کند؟

شناخت این موضوعات و صدها مسأله همانند آن نیروهایی آماده و تمام وقتی را طلب می ند که شاخ و برگهای مسائل را شناسائی کنند و اطلاعات خویش را در اختیار مرجع قرار بدهند. و احکام شرعی اهم را برگزینند به تعبیر استاد جعفری:

...گسترش موضوعها و مسائل در هر بابی از فقه و کلام و حکمت و منطق و ادبیات و تفسیر قرآن مجید و اخبار مربوط به معارف اسلامی به قدری زیاد است که می توان گفت: فراگیری محققانه هر یک از آنها یک عمر معمولی را به پایان می رساند. به عنوان مثال: در زمانهای گذشته مسائل ربا با آشنایی اجمالی با دو فلز معروف (طلا و نقره) و بعضی از اشیاء که به طور قرار دادی پول تلقی می شد به آسانی و در وقت محدودی حل و فصل می گشت اما اگر شما امروز بخواهید درباره پول مثلا (از نظر ماهیت خواص اولیه لوازم عینی لوازم ملموس ارزشه سیاست پول و پول در سیاست) کار کنید حد اقل صد مجلد کتاب را باید مورد توجه و تحقیق قرار بدهید به اضافه لزوم آشنائی با آن اصول و مسائل اقتصادی که مستقیم یا غیر مستقیم با پول ارتباط دارند.

این جانب چند سال پیش در موقع نوشتن رساله ای درباره ربا در یکی از کتابها خواندم که در پنج سال اخیر درباره پول در کشورهای خارج بیش از سه هزار مجلد کتاب نوشته شده است و مسلم است که کسی که امروز از قواعد و اصول و مسائل مربوط به پول مطلع باشد و احکام فقهی مربوط به پول را چه به عنوان فتوا چه به عنوان حکم صادر نماید خیلی آگاه تر و به واقعیات نزدیکتر از آن کسی است که بدون شناخت آن قواعد و اصول و مسائلی وارد میدان شود). ۸۴.

این نیروهای خبره و متبحر موضوع شناس و مصلحت دان نه رقیب مرجع که بازوانی توانمند برای مرجعیت و شورای فتوا خواهند بود و خواهند توانست رسالت فتوا را از کلی نگری و فردگرایی به اجتهادی مستمر و تطبیق اجتماع با نظریه اسلام تبدیل سازند.

خبرگان زیر نظر فقیه‌ی مطلق به استنباط و بررسی می پردازند و مرجع پس از اصلاح و حک آن را به مقلدین ارائه می دهد. با این شیوه مسأله تقلید از پیامدهای ناگواری که ممکن است سر راه مرجعیت مطرح شود در امان می ماند.

امام امت به نقش خبرگان و متخصصان در شناخت موضوعات بسیار بهاء می دادند. در موضوعات عمومی و مربوط به عرف عام عرف را ملاک تشخیص دانسته ۸۵ و در مسائل مشکل و نیازمند به تحقیق و بررسی با خبرگان مشورت کرده و با توجه به تحقیقات اهل فن به فتوا می نشستند. مثل در ماجرای حلیت ماهی اوزوم برون و دارای خاویار حضرت امام بعد از تایید متخصصان ماهی شناس مبنی بر این که ماهی مذکور دارای فلس و پولک است به حلیت آن فتوا دادند و موضوعی که سالهای سال بر اثر ابهام و روشن نبودن موضوع حرام بود حکم به حلیت داده شد. جواب امام در پاسخ سؤال علمای گیلان از ماهی اوزون برون چنین است:

(در مورد ماهی مورد سؤال نظر متخصصین مورد اعتماد معتبر است و بر طبق آن عمل شود). ۸۶

آنچه گفته شد اجمالی بود از نقش با ارزش و اساسی موضوع شناسی در اجتهاد. روشن شد که موضوع نقش اول را در چگونگی حکم دارد و بدون شناخت موضوع حکم روشن نمی شود و مفتی پس از شناخت کامل موضوع و آنچه در ساختار آن دخیل است فتوا را صادر می کند.

در احکام مستنبطه شرعی مرجع مفتی شرع است و در موضوعات مستنبطه لغوی و عرفی و موضوعات خارجی مفتی از عرف عام و یا عرف خاص و خبرگان بهره می گیرد.

۱. برای توضیح بیشتر ر. ک. (الاقطاب الفقهیه علی مذهب الامامیه) ابن ابی جمهور ۳۵ / انتشارات کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی; (الاصول العامه للفقہ المقارن) محمد تقی حکیم ۵۵ / .
۲. (دروس فی علم الاصول) محمد باقر صدر الحقله الاولى ۱۵۸ / در کتاب البنانی.
۳. (سرائر) ابن ادريس حلی ج ۳/۵۴ انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۴. (القوائد و الفوائد) محمد بن مکی عاملی ج ۱/۲۷۸ انتشارات مفید قم.
۵. (تلخیص الشانی) شیخ طوسی ۱/۲۴۰ انتشارات عزیزی قم.
۶. (القوائد و الفوائد) ج ۱/۱۵۰.
۷. (جواهر الکلام) محمد حسن نجفی ج ۱۱/۶۰ دار احیاء التراث العربی.
۸. (همان مدرک) ۶۵ / .
۹. (همان مدرک) ج ۴۰/۳۷۱.
۱۰. (الفصول المختاره من العیون والمحاسن) سید شریف مرتضی ۱۳۴ /; (الرد علی اهل العدد و الرویه) شیخ مفید مجموعه مصنفات شیخ مفید ج ۹/۱ نشر کنکره هزاره جهانی شیخ مفید; (درر الفوائد) آیه الله شیخ عبد الکریم حائری ج ۲/۵۸۰ انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۱. (سوره النحل) آیه ۱۴.
۱۲. (سرائر) ج ۳/۵۲.
۱۳. (سوره بقره) آیه ۱۷۸.

۱۴. (سوره بقره) آیه ۱۸۰.

۱۵. (سوره بقره) آیه ۲۳۲.

۱۶ و ۱۷. (سوره بقره) آیه ۲۳۳.

۱۸. (سوره نساء) آیه ۱۹.

۲۰. (سوره نساء) آیه ۲۵.

۲۱. (القوائد و الفوائد) ج ۱/۱۵۱.

۲۲. (همان مدرک) ج ۲/۴۵.

۲۳. (کیهان اندیشه) شماره ۴۵/۹.

۲۴. (عروه الوثقی) سید کاظم یزدی طباطبایی مسأله ۶۷. از مسائل احکام التقليد.

۲۵. (مستمسک عروه الوثقی) سید محسن حکیم ج ۱/۱۰۴ انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی.

۲۶. (الرد علی اهل العدد و الرویة) شیخ مفید ۱۷/؛ (درر الفوائد) ج ۱ و ۲/۵۷۹.

علی (ع) در خبری فرموده است:

(و اماما فی القرآن تاویلہ فی تنزیلہ فهو کل آیة محکمہ نزلت فی تحریم شی من الامور المتعارفہ التي كانت فی ایام العرب تاویلہا فی تنزیلہا).

آنچه در قرآن تاویل [باطن بازگشت و مراد...] آن عین تنزیل و ظاهر آن است هر آیه محکمی است که درباره حرمت چیزی از امور رایج بین عرب آن روز نازل شده است.

(مستدرک الوسائل) میرزا حسین نوری ج ۱۶/۱۶۵ انتشارات آل البيت.

این جمله دلالت دارد که عرفیات عرب آن روز در فهم آیات قرآن دخیل است.

۲۷. (کشف الغطاء) شیخ جعفر کاشف الغطاء مؤسسه آل البيت قم ۲۱/.

۲۸. (عروه الوثقی) مسأله ۶۷ از مسائل احکام الاجتهاد والتقليد.

۲۹. (سوره حجرات) آیه ۶.
۳۰. مجموعه رسائل فقهیه و اصولیه رساله شیخ انصاری ۸۳/ انتشارات مفید قم.
۳۱. (التنقیح فی شرح عروه الوثقی) تقریر بحث آیه اللہ خوئی مقرر میرزا علی تبریزی ج ۱/۴۱۳ انتشارات انصاریان.
۳۲. (مستمسک عروه الوثقی) ج ۱/۱۰۴.
۳۳. (المبسوط) شیخ طوسی ج ۲/۱۶۹ ۱۹۶ ۲۵۰ ۲۸۱ ۳۱۲. کتابخانه مرتضویه.
۳۴. (همان مدرک) ج ۳/۱۰۶ ۱۶۷ ۲۵۳.
۳۵. (بحار الانوار) علامه مجلسی ج ۲/۱۸۴ موسسه الوفاء بیروت.
۳۶. (نهایة الدرايه) فی شرح الکفایه) محمد حسین اصفهانی ج ۶/۳۶۴ موسسه آل البيت قم.
۳۷. (منیة المرید) شهید ثانی ۲۲۸/ تصحیح و تحقیق رضا مختاری انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۸. (رسائل) امام خمینی ۹۶/ موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان قم.
۳۹. برای شناخت ملازمه بین عقل و شرع و نقش عقل در استنباط موضوعات و احکام اسلامی. ر. ک به اسلام و مقتضیات زمان مطهری ج ۲/۲۹ صدرا.
۴۰. (مستدرک الوسائل) میرزا حسین نوری ج ۱۶/۱۶۵ موسسه آل البيت.
۴۱. (المقنعه) شیخ مفید ۵۱۹/ و ۶۰۲ انتشارات اسلامی قم.
۴۲. (المکاسب المحرمه) امام خمینی ج ۱/۳۸ موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴۳. (دراسات فی ولایة الفقیه فی فقه الدوله الاسلامیه) آیه اللہ منتظری ج ۱/۵۲۳.
۴۴. (کتاب البیع) امام خمینی ج ۴/۶۳ موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴۵. (جواهر الکلام) ج ۴۰/۵۱۶.

۴۶. تزاحم تنافی و مخالفت دو حکم با یکدیگر است بر اثر عدم توان مکلف بر انجام هر دو و گرنه در اصل صدور دو حکم با یکدیگر مخالفتی ندارند.

مثل وجوب نجات غریق و حرمت دست زدن به نامحرم.

این دو حکم با یکدیگر مخالفتی ندارند اما به هنگام نجات غریق به وسیله نامحرم دو حکم تزاحم پیدا می کند و رفع تزاحم به آن است که حکم اهم و دارای مصلحت بیشتر بر دیگری مقدم شود. در مسأله مذکور نجات غریق مهم تر است.

۴۷. (تحریر الوسيله) امام خمینی ج ۲/۶۲۴ متن فتوی چنین است:

(لو توقف حفظ حياء المسلم على التشریح و لم یکن تشریح غیر المسلم فالظاهر جوازه).

۴۸. (اسلام و مقتضیات زمان) شهید مرتضی مطهری ج ۱/۴۹ - ۵۰.

۴۹. (درر الفوائد) ج ۲/۵۸۰.

۵۰. همان مدرک).

۵۱. (الاتقان فی علوم القرآن) جلال الدین سیوطی ترجمه سید مهدی حائری ج ۱/۱۱۲ امیر کبیر.

۵۲. (سوره مائده) آیه ۹۳.

۵۳. (الاتقان فی علوم القرآن) ج ۱/۱۱۲.

۵۴. (سوره بقره) آیه ۱۶۵.

۵۵. (در المنثور) جلال الدین سیوطی ج ۲/۲۰۷ انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی.

۵۶. (وسائل الشیعه) حر عاملی ج ۱۲/۱۶۹ دار احیاء التراث العربی.

۵۷. (دراسات فی ولایة الفقیه) ج ۱/۲۰۵.

۵۸. (وسائل الشیعه) ج ۴/۸۹۷.

۵۹. (الفصول المختاره) ۱/۱۷۵.

۶۰. از جمله حضرت امیر(ع) بر اسب مالیات وضع کرد. (وسائل الشیعه ج ۵۱/۶) در حالی که قبل پیامبر اسب را از مالیات عفو کرد.

۶۱. (نهج البلاغه) ترجمه سید جعفر شهیدی ۳۳۵/ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. متن روایت در کلام امام خمینی نبود و ماتدارک کردیم.

۶۲. (در جستجوی راه از کلام امام) دفتر اول ۷۶/ امیر کبیر.

۶۳. (سوره ابراهیم) آیه ۳۲ و ۳۴.

۶۴. (اقتصادنا) سید محمد باقر صدر ۳۴۷/ دار التعارف

۶۵. (مصنفات الشیخ المفید) ج ۱۷/۹ رساله الرد علی اهل العدد و الرویه کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

۶۶. (تفسیر شریف لاهیجی) ج ۱/۱۶۸.

۶۷. (رسائل المحقق الکرکی) ج ۵۰/۳ انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی.

۶۸. (قصص العلماء) میرزا محمد تنکابنی ۳۴۷/ انتشارات اسلامیة.

۶۹. (ده گفتار) شهید مطهری ۱۰۰/ انتشارات صدرا.

۷۰. (میزان الحکمه) محمدی ری شهری ج ۴/۲۳۴ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.

(۷۱). همان مدرک).

۷۲. (آداب تعلیم و تربیت) ترجمه منیة المرید شهید ثانی سید محمد باقر حجتی ۶۲۹/ دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۷۳. (همان مدرک) ۴۶۸/.

۷۴. (الوافیه فی اصول الفقه) فاضل تونی (م: ۱۰۷۱ هـ. ق) ۲۸۲/ مجمع الکفر الاسلامی.

۷۵. (حماسه غدیر) محمد رضا حکیمی دفتر نشر فرهنگ اسلامی و ۲۸۵/.

۷۶. (صحیفه نور) مجموعه رهنمودهای امام خمینی انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ج ۲۱/۴۷.
۷۷. (کیهان فرهنگی) سال ۶۶ شماره ۲/۳۵ به نقل از حاشیه وافی ج ۳.
۷۸. (اعیان الجواهر) علامه سید محسن امین ج ۳/۳۸۱.
۷۹. (روضات الجنات) میرزا محمد باقر موسوی خوانساری مکتبه اسماعیلیان ج ۶/۲۷.
۸۰. (المقنعه) شیخ مفید نشر جامعه مدرسین ۱/۲۷۱.
۸۱. (رجال النجاشی) نشر جامعه مدرسین ۱۴۸ (تک جلدی).
۸۲. (موسوعه العتبات المقدسه) قسم النجف جعفر الخلیلی موسسه الاعلمی ج ۷/ بخش دوم ۱۸۲.
۸۳. (مجله حوزه) شماره ۲۵/۵۳. مصاحبه با علامه سید فضل الله.
۸۴. (مجله حوزه) شماره ۱۹/۲۷ مصاحبه با استاد محمد تقی جعفری.
۸۵. استفتائات از محضر امام خمینی نشر جامعه مدرسین ۱/۱۸.
۸۶. (مجله پاسدار اسلام) سال سوم شماره ۲۶.